

سال ۲۰۱۶، اپیدیمی فراموشی جنگ افغانستان

سرمقاله

جنايات صريح داعش و گزارش محافظه کارانه يوناما

حفیظ الله زکی

بالاخره پس از سه ماه دفتر نمایندگی سیاسی سازمان ملل متحد در افغانستان (یوناما) گزارشی را در مورد حمله مرگبار بر تظاهرات جنبش رویشی منتشر کرد. در این گزارش آمده است که حمله انتحاری بر تظاهرکنندگان به دلیل هدف قرار دادن عمدی غیرنظامیان، ممکن است جنایت جنگی به شمار رود. یوناما گفته است که در رویداد دوم اسد، غیرنظامیان به شکل عمدی مورد هدف قرار گرفتند و این حمله باعث گسترش رعب و وحشت در بین غیرنظامیان گردید. در گزارش تصریح شده است که این حمله، نقض واضح حقوق بشر دوستانه بین المللی بوده که ممکن است جنایت جنگی شمرده شود.

بر اساس این گزارش حمله دوم اسد، مرگبارترین حادثه تلفات غیرنظامیان از سال ۲۰۰۹ (۱۳۸۷ خورشیدی) تاکنون بوده است. یوناما افزوده است که این حمله، به شکل نگران کننده‌ای به طور عمد افراد جامعه وابسته به قومیت و مذهب خاص را هدف قرار داده و تأثیر ناگواری بالای حقوق تظاهرکنندگان به ویژه حق آزادی عقیده و بیان و همچنین حق تجمعات مسالمت آمیز بر جای گذاشته است.

این نگرانی در حالی مطرح می‌شود که در شب و روز عاشورای اسماں نیز مراسم عزاداری عاشورا در کابل و بلخ هدف حمله قرار گرفت. مسؤلیت همه این حملات را گروه داعش به عهده گرفته است.

در رابطه به این گزارش چند نکته حایز اهمیت است که به طور مختصر یادآوری می‌گردد:

- ۱- جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت، از جمله جرائم بین المللی به شمار می‌آید که ارتکاب این جرائم بر روابط میان دولت ها و سازمان های تروریستی تأثیر می‌گذارد.
- ۲- تروریسم تهدیدی علیه صلح و امنیت بین المللی و حاکمیت قانون است. در این زمینه ۱۵ کنوانسیون بین المللی همراه با مجموعه ای متعدد از قطعنامه های بین المللی صادر شده اند. از این رو بر پیشگیری و مقابله با آن تأکید شده و دولت ها را به تهیه‌پذیری، قبول مسئولیت، مشارکت و همکاری در این زمینه فراخوانده اند.
- ۳- اقدامات نظامی داعش ممکن است که به عنوان یک درگیری مسلحانه غیربین المللی تلقی شود؛ ولی شورای امنیت به طوری کلی نسبت به نقض حقوق بشر دوستانه توسط داعش نظر خود را ابراز کرده که می‌تواند به معنای قبول ماهیت درگیری مسلحانه در توصیف عملکرد گروه داعش باشد؛ علاوه بر آن با توجه به عرفی شدن برخی قواعد حقوق بشر دوستانه، هر گونه تخلف از معیارهای عرفی مربوطه می‌تواند نقض آشکار حقوق و قواعد بین الملل (تفصیل جنایی جنگی یا جنایات علیه بشریت) محسوب شود. از اینرو مرتکبین و حامیان جنایات، دارای مسئولیت کفایتی بین المللی بوده و قابل پیگیری و مطرح شدن در مراجع کیفری بین المللی می‌باشد.
- ۴- مسأله مهمتر این است که تا کنون نقض گسترده حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه از سوی داعش در مناطق مختلف جهان صورت گرفته و پیامد اقدامات آنها به عنوان تهدید امنیت بین المللی محرز گردیده است؛ اما سؤال این است که چرا سازمان ملل تاهنوز ارتکاب جنایات بین المللی این گروه را رسماً گزارش نداده و اعضای این گروه را مورد پیگرد قضایی قرار نداده است؟ این نشان می‌دهد که سازمان ملل و برخی کشورها هنوز تمایلی برای پیگیری این موضوع ندارند.

یوناما در گزارش خود باید به صورت قاطع نسبت به توصیف جنایت دوم اسد به عنوان جنایت جنگی اعلام نظر می‌کند که متأسفانه این توصیف از قاطعیت لازم در این زمینه برخوردار نیست؛ لذا آنتوری که انتظار می‌رفت راهگشا هم نخواهد بود.

یوناما علاوه بر محکومیت این عمل باید به صورت مستقل یک کمیته حقیقت یاب تشکیل می‌داد و با احراز جنایت از سوی این گروه، خواهان تعقیب، پیگیری و مجازات اعضای این گروه و حامیان آنها می‌گردید.

بنابراین ما در این حالی که از گزارش یوناما استقبال می‌کنیم، اما آن را برای تحت فشار قراردادن عاملان جنایت کافی نمی‌دانیم و خواهان توجه بیشتر و جدی تر سازمان ملل در این زمینه هستیم.

بی جهت نیست که هیلاری کلینتون و ترامپ در مورد شکست امریکا در افغانستان سخنی بر زبان نمی‌آوردند. دلایل خوبی وجود ندارد.

در طول دو منظره ریاست جمهوری آیا متوجه شده اید که هیلاری کلینتون و دونالد ترامپ هیچ اشاره‌ای به نام افغانستان نداشتند؟ عجیب آنکه ۸۴۰۰ نظامی امریکا در یک جنگ طولانی نامعلوم حضور دارد. وقتی دو کاندید که بر سر فرماندهی کل قوا با هم رقابت می‌کنند نظرشان در باره جنگی که هنوز جریان دارد و ضرورت به ادامه آن نیست پرسیده نمی‌شود این‌ها نشان دهنده آن است که سیاست های عجیب و غریبی در مبارزات انتخاباتی امسال شاهدش هستیم همچنان مفرورانه مشتاقیم که این جنگ را فراموش کنیم تا اینکه خاتمه بدهیم.

وقتی ناظرین وقایع افغانستان، به گذشته کمپین های انتخاباتی آن نگاه می‌کنند که پر از دست آوردهای بزرگ امریکا در استقرار امنیت، به شک می‌افتد. گرچه نمونه های بسیاری از دلوری های فردی، فداکاری شخصی توسط شهروندان و سربازان به طور یکسان و تلاش های مکرر برای یافتن راه های بیروزی بر دشمن وجود داشته است، اما در آخر یک شکست پر هزینه به بسار می‌آید. به عبارت دیگر، ما برنده نشدیم، حتی شکست نخوردیم، ما نتوانستیم راهی برای بیرون شدن از این بازی را پیدا کنیم.

این سرفراکتندی که جورج بوش از حزب دم جمهوری خواه که جورج بوش آغازگر این جنگ بود و هم بساراک اواما از دموکرات ها ادامه دهنده آن هست. همچنین این یک شکست برای فرماندهان نظامی امریکا، سرویس های اطلاعاتی، دیپلمات ها، سازمان های کمک کننده و تلاش های جامعه جهانی که قرار بود بیروزی را بیاورند بود. یکی می‌توانست سیاست خارجی را مورد شک و تردید قرار دهد اما اکثر مایل نبودند اعتراف کنند که جنگی را که ایالات متحده و متحدانش به راه انداخته نه موثر هست و نه ارزش را دارد. اگر باورناتمی شود یک بار گزارش درس های آموخته شده در کفرانس می‌توانست موثراً به ایالات متحده و سیگار که در ماه اپریل منتشر شده است را بخوانید یک مجموعه از کارشناسان خارجی و امریکایی هستند که درگیر مبارزات انتخاباتی طولانی هستند. بعد ۱۵ سال جنگ، تلاش

نویسنده: استغان ام ولت / مترجم: جانعلی شکرعلیزاده



اداری از همان ابتدا ناموفق بود، جان کری وزیر امور خارجه امریکا بعد از ۱۲ سال حضور در افغانستان حکومت را بدون نظر گرفتن قانون در سال ۲۰۱۴ بین اشرف غنی رئیس جمهور و عبدالله عیبدالله به عنوان رئیس اجراییه تقسیم کرد.

گزارش اخیر سیگار و موسسه صلح امریکا واضح می‌سازد که تلاش های بزرگ و عظیم جامعه جهانی برای افغانستان در مسیر غلط بوده است. داشتن شرکای فروان، بازیگران مختلف که اولویت های مختلف دارند باعث شده است که مقامات رسمی افغانستان با دونهای خارجی بازی براه اندازند و به آسانی از پاسخگویی و مسولیت شانه خالی کنند. با این حال قطار معیوب به حرکت آهسته خویش ادامه میدهد هیچ کس در اداره استقرار امنیت ملی امریکا حاضر نیست صدایشان را بلند کند و بگوید که تلاش هایمان بیهوده بوده است و با پیشنهادهای متفاوتی بدهند. در عوض مانند دوره اشغال ویتنام سعی می‌کنند که افغانستان در پیش سرزمین های دور اجرا کند بعد علاقه‌مندی ادامه داد.

ادامه خواهد داشت تا رئیس جمهور بعدی سرکار آید سربازان را مقید سازد و بیلین ها را دالر را هر سال مصرف کنند و این چرخه ادامه یابد. درس آخر اینکه برای ایالات متحده آسان هست که طرح های جسورانه ای را در سرزمین های دور اجرا کند بعد علاقه‌مندی اش را از دست بدهد و بعد آنها باید ثابت کنند که برای امریکا با ارزش هست یا برایش گران تمام می‌شود تا برای شان کاری کنند. گران تمام می‌شود تا برای شان کاری کند. گران تمام می‌شود تا برای شان کاری کند. گران تمام می‌شود تا برای شان کاری کند.

در مذاکره بعدی خوب خواهد بود که از کلیتوت و ترامپ برنامه شان را در باره جنگ بزرگی که فراموش شده است بشنویم. آیا آنها فکر می‌کنند ما بماتیم، اگر بله چرا؟ چه استراتژی را دنبال کنیم تا موفق بشویم؟ آیا آنها معتقدند که سربازان بطور کامل خواهد ششوند؟ آیا آنها بوضوح این ها را خواهد گفت؟ هر کسی که در ماه نوامبر برنده شد آیا یکبار تصمیم خواهد گرفت مردم امریکا را و هزاران سربازی که در آسیای مرکزی در حال نبردند مطمئن خواهد ساخت فرصت این را دارند که تصمیم بگیرند کجا باشند؟

استشابهی رخ داد بن لادن و یارانش توانست به پاکستان بگریزد و برای هشت سال توانست مخفی زندگی کند از همان ابتدا برنامه های نظامی برای رسیدن به هدف با شکست مواجه ششد. علاوه بر آن هرچند کمک گرفتن از نیروهای شمال باعث سقوط سریع طالبان ششد اما باعث تقویت این جنگ سالاران هم شد که یادآور سال های ۱۹۹۰ بود از سال ۲۰۰۲ تلاش های بازسازی توسط همین ها سست شد.

دیگر اینکه تلاش غرب برای ایجاد دولت جدید از همان آغاز با اشتباهاتی همراه بود قانون اساسی جدید بر ایجاد حکومت متمرکز اساسی بود تشکیک حکومت شیوه و سبک غرب برای مردمی با تاریخ و سنت افغان ها تطابق نداشت. همچنین سطح توانمندی ادارات و جذب مالی دولت بسیار پایین بود. هنوز هیچ یک از شرکای بین المللی به این باور نیستند که افغانستان بتواند بدون کمک های بیرونی سر پای خود بیاستد. لشکرکشی جورج بوش و همکاران او به عراق و کاهش توجه به افغانستان باعث شد طالبان دوباره جان تازه ای بگیرند. بنه امریکا نه یک جنگ بلکه دو جنگ را باخت و باراک اواما این شکست را به برت برد. در سال ۲۰۰۸ که کمپین های انتخاباتی امریکا به فرماندهانش دستور داد نباید این جنگ را باخت و اظهار داشت که افغانستان به جنگ برنی گردد و نخواهد گذاشت افغانستان به پناهگاه امن تروریستان تبدیل شود و بعدها اواما خطای دیگری

های بین المللی بیش از ۴۰ کشور و صرف صدها میلیارد دالر، چه چیزی برای نشان دادن داریم؟ چه درسی از این همه شکست و چند موفقیت کوچک می‌توان گرفت؟ متأسفانه نتیجه که از این گزارش در می‌یابیم این است که تمام تلاش های ایالات متحده و متحدانش از سال ۲۰۰۲ برای دولت سازی و تقویت آن با استراتژی های متنوع؛ سازمان ها و سیاست های متضاد بر باد رفت. هیچ جمع بندی روشنی برای اهداف نظامی کوتاه مدت و توسعه بلند مدت نبود، برای مثال هیچ ارتباط و هماهنگی بین دونهای مجریان مشخص نبود. شرکای محلی توانمند و قابل اعتماد کم بودند و فرماندهان نظامی و کمک کنندگان معلومات سطح یابینی از شرایط داشتند. کارمندان دایما به داخل یا خارج سفر می‌کردند به جای آنکه به مسایل اداری بپردازند کنفرانس های نمایشی برپا می‌کردند. بدون استراتژی که بتواند صلح و ثبات را تضمین کند بدون فشار آوردن به پاکستان که دست از حمایت طالبان بردارد بدون برنامه صلح که همه اقوام را راضی نگهدارد تلاش ها برای دولت سازی و توسعه کشور بی فایده بود.

از همان آغاز تعداد کمی از امریکایی ها متوجه شدند که جنگ افغانستان محکوم به شکست است.

امریکا بعد از یازده سپتمبر برای دستگیری بن لادن و یارانش به کشور بوش برده بعد به تعقیب طالبان پرداخت که از تحویل القاعده به امریکا سر باز زده بود کابل از این حمله برق اسا شگفت زده شده بود اما در توراوورا

معمای جنگ های شمال

مهدی مدبر



منابع طبیعی این کشورها، تولید طبیعی و بندرهای تجارتي؛ ولایت های شمال کشور دارای معادن مهم نفت و گاز است و همچنان دارای بندرهای تجارتي مهم است. در اختیار داشتن و تسلط بر این منابع، می‌تواند منبع تمویل مالی خوب برای گروه های تروریستی باشد و آنها از این طریق به درآمد های هنگفتی دست یابند. با در دست داشتن این منابع، آنها می‌توانند تجهیزات بیشتری خریداری کنند و دامنه ی جنگ را آسانتر توسعه دهند. همچنان شمال یک معبر کوتاه، ارزان و سهل برای قاچاق مواد مخدر به بازارهای آسیای میانه است. مافیای مواد مخدر می‌تواند از این طریق مواد مخدر را به سادگی به کشورهای آسیای میانه و روسیه قاچاق کنند و به بازارهای جهانی دست یابند. منابع طبیعی فراوان و بندرهای تجارتي، ولایت های شمال را نه تنها برای تروریستان به یک منطقه ی استراتژیک و مهم تبدیل کرده است، بلکه این مناطق برای مافیای مواد مخدر و قاچاقچیان بزرگ نیز دارای اهمیت است و آنها تلاش خواهند کرد تا این مناطق را تا امن بسازند و کنترل دولت افغانستان را بر مرزهای مشترک این ولایت ها محدود سازد تا به سادگی بتوانند مواد مخدر را به بازارهای کشورهای آسیای میانه انتقال دهند.

این امر می‌رساند که نا امن سازی شمال افغانستان، یکی از برنامه های اصلی گروه های تروریستی بوده است و اکنون آنها در تلاش هستند تا بتوانند در شمال کشور برای خود جایگاه و پایگاه بسازند. ولایت کندوز یکی از اهداف آنها برای ایجاد یک پایگاه بود، اما هرچند دوبر توانستند این ولایت را سقوط بدهند، اما نتوانستند که آنجا ماندگار شوند و کندوز را به عنوان مرکز فعالیت های شان در شمال کشور انتخاب کنند.

بنا به ادعای جنرال دوستم، افرادی از درون نظام با گروه های تروریستی در اجرای این طرح همکار و هم داستان هستند. هرچند هنوز روشن نیست که چه کسانی از درون نظام با گروه های تروریستی همکاری دارد و آقای دوستم نیز مشخص نکرده است و از فرد و با گروه خاصی نام برده است، اما نقش اینگونه افراد در نا امنی سازی شمال کشور بیشتر از گروه های تروریستی و عوامل خارجی است.

موقعیت استراتژیک ولایت های شمال؛ این ولایت ها با چندین کشور آسیایی هم مرز مشترک دارد، ولایت بدخشان با سه کشور چین، پاکستان و تاجکستان مسیر مواصلاتی دارد، ولایت کندوز نیز از طریق بندر شیرخان با تاجکستان وصل می‌گردد. مجموع این مسیرهای مواصلاتی ولایت های شمال را تبدیل به ولایت های استراتژیک کرده است. یکی از سناریوهای جدی که در مورد نا امن سازی شمال کشور مطرح است انتقال تروریستان از این مسیر به کشورهای آسیای میانه و در نتیجه تا

شمال کشور را نا امن بسازد. در کل چندین سناریوی احتمالی درباره نا امن سازی ولایت های شمال کشور مطرح است و امکان دارد همه ی این احتمال ها در نا امن سازی شمال کشور نقش داشته باشد.

انتقال جغرافیای جنگ؛ قبیل از انتقال مسئولیت های امنیتی، تمرکز جنگ در ولایت های جنوب کشور بود و جنوب مرکز اصلی فعالیت های گروه طالبان و سایر گروه های تروریستی بود. این امر گروه طالبان و مخالفین مسلح دولت افغانستان را تحت فشار شدید قرار داده بود و بعد از خروج نیروهای بین المللی آنها خواستند تا دامنه ی جنگ را گسترش دهند و تمرکز جنگ را از یک نقطه نظر بسازند و در چندین نقطه ی کشور بپنکنند. اما به نظر می‌رسد علاوه بر اینها، نا امن سازی شمال کشور داری ابعاد سیاسی نیز است. گفته می‌شود که طرح نا امن سازی ولایت های شمال کشور، از مدت ها به این سو مطرح بوده است و نا امنی های این روزهای این ولایت ها هم بخشی از مرحله ی اجرایی این طرح است.

جنرال دوستم معاون اول رئیس جمهور هم در روزهای گذشته گفته بود که گروه داعش تصمیم دارد که به شمال افغانستان منتقل شود. او گفته بود که این گروه که اکنون در سوریه و عراق مشغول جنگ هست، برنامه دارد تا به شمال افغانستان منتقل شود. آقای دوستم همچنان گفته بود که در اجرای این طرح احتمال دارد سازمان اطلاعات ارتش پاکستان و برخی از نیروهای امنیتی و غیر نظامی افغانستان، شرکت داشته باشد.

جنگ در ولایت های شمال کشور هر روز بیشتر گسترش می‌یابد. چندی قبل جنگ شدید در ولایت کندوز جریان داشت و اکنون آتش جنگ در ولایت فاریاب داغ است و معاون اول رئیس جمهور به این ولایت رفته است که جنگ علیه طالبان را رهبری کند. همچنان ولایت های همانند تخار و بغلان نیز از ثبات امنیتی خوبی برخوردار نیستند و هر از گاهی هیند حملات گروهی شورشیان مسلح قرار می‌گیرد. ولایت های شمال یکی از بخش های امن کشور بود. بعد از سقوط طالبان و مستقر شدن نیروهای بین المللی در افغانستان، آلمان مسئولیت تأمین امنیت ولایت های شمال کشور را به عهده داشت. قبلی اینک برنامه انتقال مسئولیت های امنیتی



بنیان گذار: دکتر حسین یاسا
مدیر مسوول: محمد رضا هویدا
سرمدیر: حفیظ الله زکی


کاریکاتورست: خالق علی زاده

دیزاین: علی اصغر زاهدی، مصطفی جعفری
مسوول وب سایت: غلام عباس اسلان

آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۱۳۷

افغانستان

The Daily Afghanistan Ma



Outlook
AFGHANISTAN
The Leading Independent Magazine

روزنامه افغانستان ما از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می‌نماید. هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد. مقالات وارده باز گردانده نمی‌شود. مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله یانگر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.

www.dailyafghanistan.com
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com